

روایت تورج سلیمانی از شکل‌گیری یک تشکل مردمی وسال‌ها تلاش برای احیای طبیعت و آموزش‌های زیست‌محیطی در تایباد

دلسوز آب و خاک و آهو‌ها

عباسعلی سپاهی یونسی | در تایباد، جایی که خشک‌سالی، فرسایش خاک، برداشت بی‌رویه آب و گسترش پسماندها هر کدام بخشی از زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار داده‌اند، گروهی از شهروندان تصمیم گرفتند به جای تماشای مشکلات، برای حل آن‌ها قدمی بردارند. تورج سلیمانی، پرستار بازنشسته و از فعالان محیط زیست منطقه، از جمله کسانی است که از دل علاقه به کوه‌نوردی و مشاهده آسیب‌های طبیعت، به پیگیری مسائل محیط زیستی رسید. حاصل این مسیر، شکل‌گیری «پویش سبز سرزمین طبیات» در سال ۱۳۹۶ و همراهی گروهی از مردم، کارشناسان و داوطلبان در اقدام‌هایی مانند احیای مراتع، مقابله با کانون‌های گردوغبار، حفاظت از حیات وحش، پیگیری تخلفات آبی و آموزش دانش‌آموزان بوده است. روایت سلیمانی، داستان کار یک فرد به‌تنهایی نیست؛ قصه پیوند دادن توان مردم و کارشناسان و پیگیری مستمر مسئله‌هایی است که حل آن‌ها به زمان، آگاهی و همکاری نیاز دارد. با سلیمانی در دفتر انجمن خیرین سلامت در تایباد به گفت‌وگو نشستیم که بخش دیگری از فعالیت‌های او و دوستانش گفت‌وگویی دیگر را می‌طلبد، اما کوتاه بگویم که تایباد باید برای داشتن تورج سلیمانی به خود ببالد.

از فوتبال و کوه‌نوردی تا دغدغه محیط زیست

من متولد سال ۱۳۴۸ هستم. پدرم نظامی بود به‌همین دلیل در سال‌های ابتدایی زندگی، مدتی در تایباد و مدتی در خواف زندگی کردیم. پس از آن بیشتر در تایباد ماندیم. در کودکی با طبیعت ارتباط مستقیم داشتم، اما گاهی از ناآگاهی به آن آسیب هم می‌زدم؛ مثلاً گنجشک شکار می‌کردم.

از دوران دبیرستان به فوتبال علاقه‌مند شدم و سال‌ها در تیم استقلال تایباد بازی کردم؛ هم در لیگ استان و هم در مسابقات دانشگاهی. اما به دلیل یک مشکل مادرزادی، فعالیت ورزشی برایم دشوار شده بود. سال ۱۳۸۴ جراحی قلب باز کردم و مدتی بعد، یکی از دوستان دانشگاهی‌ام پیشنهاد داد برای کوه‌نوردی به ارتفاعات جنوبی مشهد و قله زو برویم. همان برنامه آغاز مسیر تازه‌ای شد. از آن به بعد، کوه‌نوردی کم‌کم به علاقه جدی من تبدیل شد. در کوه و طبیعت، فقط زیبایی‌ها را نمی‌دیدیم؛ با زیاله‌هایی روبه‌رو می‌شدیم که در مسیررها شده بودند، درخت‌هایی که آتش زده بودند، شکار و چرای خارج از فصل و نشانه‌های تخریب مراتع. این مشاهدات موجب شد از محدوده کوه‌نوردی فراتر بروم و با تعدادی از دوستان همراه به وضعیت کلی منطقه فکر کنیم. مطالعه نشان داد مشکلات آب، کشاورزی، پسماند و فرسایش خاک به هم پیوسته‌اند و علاقه به طبیعت، بدون شناخت و برنامه کافی نیست. در سال ۱۳۹۶ تصمیم گرفتیم گروهی از افراد دغدغه‌مند را دور هم جمع کنیم. تخصص‌هایمان متفاوت بود؛ من پرستار بودم، دوستانی در کشاورزی، معدن، منابع طبیعی و مسائل آب تخصص داشتند و با فعالان حوزه محیط زیست هم ارتباط گرفتیم. هدف من و دوستانم روشن بود: مشکلات منطقه را بشناسیم و برای حل‌هم کار راه‌حلی عملی پیدا کنیم. جلسات هفتگی برگزار و درباره این صحبت می‌کردیم که کدام مسئله فوری‌تر است و چه کاری از دست ما برمی‌آید. این جمع در نهایت با نام «پویش سبز سرزمین طبیات» ثبت شد.

وقتی یک چشمه را از طبیعت جدا کردند

یکی از نخستین موضوع‌هایی که پیگیری کردیم، ماجرای چشمه‌ای در تنگلی حوالی روستای سوران بود. شخصی آب چشمه را با لوله به سمت زمین‌های کشاورزی هدایت کرده بود و این کار به زیستگاه طبیعی منطقه آسیب می‌زد. آن محدوده پوشش گیاهی ارزشمندی داشت؛ از زرشک و بید گرفته تا زالزالک و گونه‌های دیگر. وقتی آب از مسیر طبیعی خود جدا می‌شد، حیات آن محدوده هم در معرض خطر قرار می‌گرفت. موضوع را با مردم روستا در میان گذاشتیم و در مسجد درباره پیامدهای این کار صحبت کردیم. بعد به سراغ مسئولان رقتیم و خواستار رسیدگی شدیم. کار با یک نامه یا یک جلسه تمام نمی‌شد؛ لازم بود پیگیری ادامه پیدا کند و مردم هم بدانند چرا باید از چشمه و زیستگاه اطرافش حفاظت کنند. در نهایت، موضوع جدی‌تر شد. اعتراض مردمی شکل گرفت و با پیگیری‌های انجام‌شده لوله‌ها جمع‌آوری و تخریف متوقف شد. برای ما این اتفاق مهم بود؛ چون نشان داد اگر مردم مسئله را بشناسند و نهادهای مسئول هم پای کار بایانند، می‌توان از ادامه یک آسیب جلوگیری کرد. این تجربه نشان داد فعالیت محیط‌زیستی تنها نهال کاری و پاک‌سازی نیست؛ گاهی باید با گفت‌وگو با مردم و پیگیری قانونی از یک منبع آب یا زیستگاه دفاع کرد.



تاغ و آنگوزه در کانون گردوغبار

یکی از مشکلات جدی تایباد، گردوغبار ناشی از فرسایش بادی در دشت محسن آباد بود. در محدوده‌ای نزدیک به ۴۰ هزار هکتار، به دلیل چرای بی‌رویه و تخریب پوشش گیاهی، مرتع در وضعیت بسیار نامناسبی قرار گرفته بود. در بعضی روزهای تابستان، گردوغبار آن قدر شدید می‌شد که راننده‌ها مجبور بودند کنار جاده توقف کنند، چون دید کافی نداشتند. سطح زمین خشک و کوبیده شده بود و حتی بوته‌های اندکی هم که می‌توانستند خاک را نگه دارند، باقی نمانده بودند. منابع طبیعی سال‌ها در آن محدوده تاغ‌کاری کرده بود، اما نتیجه پایدار نبود؛ دام‌وارد منطقه می‌شد و نهال‌ها از بین می‌رفتند. بنابراین باید راهی پیدا می‌کردیم که هم مرتع احیا شود و هم مردم محلی انگیزه‌ای برای مراقبت از آن داشته باشند. در بررسی‌هایمان متوجه شدیم در بجزستان کشت آنگوزه انجام می‌شود. آنگوزه گیاهی کم‌آبر است و محصول آن ارزش اقتصادی دارد، اما برای استقرار و رسیدن به مرحله برداشت به زمان و حفاظت نیاز دارد. این ویژگی می‌توانست فرصتی باشد تا احیای مرتع با درآمد مردم پیوند بخورد.

با هزینه شخصی و کمک بخشداری و فرمانداری، تعدادی از دهیاران و اعضای شوراهای روستایی مرتبط را به بجزستان بردیم تا از نزدیک کشت آنگوزه و شیوه بهره‌برداری را ببینند. می‌خواستیم به جای اینکه فقط درباره سود آن توضیح بدهیم، خودشان از کشاورزان و بهره‌برداران بشنوند. پس از بازگشت، در مسجد روستای محسن آباد چند جلسه گذاشتیم. درباره فرسایش خاک، ارزش پوشش گیاهی، نیاز به فرق مرتع و امکان کاشت آنگوزه میان بوته‌های تاغ توضیح دادیم. به مردم گفتیم اگر چند سال از چرای دام در محدوده جلوگیری شود، بعداً خودشان از احیای مرتع و محصول آن بهره‌می‌برند.

برای همراه کردن خانواده‌ها، در مدارس هم از دانش‌آموزان خواستیم درباره تاغ و آنگوزه مطلب بنویسند و نقاشی بکشند؛ چون حفاظت وقتی ماندگار می‌شود که نسل بعد ارزش مرتع را بدانند. سپس با منابع طبیعی هماهنگ کردیم و پیشنهاد دادیم ابتدا ۴۰ هکتار را با هزینه و نیروی خودمان آماده و کشت کنیم، بدون اینکه هزینه‌ای از آن بخواهیم. خوشبختانه هر چه شد در کنار فعالیت‌ما اداره منابع طبیعی هم ۲۵۰ هکتار را در برنامه‌اش قرار بدهد که این اتفاق افتاد. بخش نخست کار در سه تا چهار روز انجام شد؛ در حالی که اجرای طرح‌های اداری معمولاً زمان بیشتری می‌برد. با وجود تردید مردم پس از چند سال خشک‌سالی، بارندگی به استقرار نهال‌ها کمک کرد. هدف فقط کاشت نبود؛ می‌خواستیم با قرق و مراقبت، پوشش گیاهی برگردد و خاک تثبیت شود.

آموزش، حیات وحش و کار داوطلبانه

من و دوستانم از ابتدا به این نتیجه رسیدیم که آموزش‌های محیط‌زیستی باید

از مدرسه آغاز شود. برای همین، برنامه‌هایی در مدارس اجرا و درباره زباله، آب، پوشش گیاهی و حفاظت از طبیعت با دانش‌آموزان صحبت کردیم. آن‌ها در برنامه‌های مختلف کاشت درخت، پاک‌سازی و مناسبت‌هایی مانند روز زمین و روز هوای پاک مشارکت داشتند. در یکی از برنامه‌های درخت‌کاری، حدود هزار و ۶۰۰ دانش‌آموز همراه شدند و در مجموع، تا امروز چند هزار نفر در برنامه‌های پاک‌سازی و فعالیت‌های محیط‌زیستی مشارکت کرده‌اند. در دوره‌های آموزشی ما هم چند صد معلم حضور داشته‌اند. تلاشمان این بود که آموزش تنها به یک سخنرانی محدود نشود و بچه‌ها فرصت داشته باشند در عمل هم کاری انجام دهند. در روستاها، ورودی شهر، اطراف آرامگاه مولانا ابوبکر تایبادی و فضاهای ورزشی درخت کاشتیم. گاهی هم جلو خانه‌ها، تا خانواده‌ها مراقبت را بر عهده بگیرند. هدف فقط افزایش آمار کاشت نبود، بلکه زنده ماندن درخت‌ها بود. مسئله دیگری که من و دوستانم روید پیدا کرده‌ایم حوزه حیات وحش است چون اداره محیط زیست تایباد با دو نیرو و امکانات اندک، محدوده وسیعی را پوشش می‌دهد. در منطقه شکارمנות چاق‌لعه و دشت کرات، زیستگاه مناسبی برای آهو وجود دارد. در سال‌های خشک‌سالی، منابع آب کوچک و فصلی به سرعت خشک می‌شدند و حیوانات برای دسترسی به آب به سمت چاه‌های کشاورزی یا روستاها می‌آمدند. در دوره‌ای، شمار آهو‌ها در سرشماری به کمتر از ۱۰۰ رأس رسیده بود برای همین ما با همکاری اداره محیط زیست و همراهی داوطلبان، ۹ آبشخور ایجاد کردیم. برای این کار تا نگر و مصالح تهیه شد و جاهایی که امکان استفاده از آن‌ها وجود داشت، پاک‌سازی یا لایروبی شدند. مخازن آب به‌صورت دوره‌ای پر می‌شوند؛ گاهی هر ۱۲ روز و در زمان‌های دیگر با فاصله بیشتر، بسته به فصل و شرایط منطقه. در سرشماری پاییز سال گذشته، شمار آهو‌ها حدود ۵۴۰ رأس اعلام شد. نمی‌توان این افزایش را فقط نتیجه یک اقدام دانست، اما فراهم کردن آب و رساندن علوفه در زمستان به حیوانات و پیگیری حفاظت از زیستگاه، بخشی از تلاش جمعی برای بهبود شرایط حیات وحش بوده است. منطقه گونه‌های دیگری از جمله قوچ، میش و هوبره نیز دارد که حفاظت از آن‌ها به مدیریت بهتر زیستگاه نیازمند است. بخش دیگری از کار من به رسیدگی به حیوانات آسیب‌دیده مربوط می‌شود. سابقه پرستاری و تجربه کار در بخش درمان، در بعضی موارد به من کمک کرده است؛ اما این فعالیت را جایگزین دامپزشکی نمی‌دانم. مواردی که نیاز به درمان تخصصی دارند با دامپزشکان و اداره محیط زیست هماهنگ شده و گاهی حیوانات برای درمان به مراکز تخصصی ارجاع داده می‌شوند. هدف این است که حیوان آسیب‌دیده، در صورت امکان، درمان شود و به طبیعت برگردد. در کنار آن، به دلیل ارتباط کاری و فعالیت در حوزه امور خیریه، همچنان به بیماران‌که مشکلات مالی دارند کمک می‌کنم. از ابتدا هم تلاش کرده‌ام خدماتی که از دستم برمی‌آید را تا جای ممکن بدون دریافت هزینه ارائه کنم.

امسال آفت ملخ کوهان‌دار به تاغ‌زارهای منطقه آسیب زد. این آفت می‌تواند به بوته‌های تاغ آسیب بزند و اگر به‌موقع مهار نشود، تلاش چند ساله برای احیای مرتع را تهدید کند. ما پس از بررسی موضوع، با استفاده از ظرفیت دوستان و داوطلبان، تراکتور و تجهیزات سم‌پاشی را فراهم و در مهار آفت به دستگاه‌های مسئول کمک کردیم. تأمین تجهیزات و مواد مورد نیاز هزینه‌بر بود، اما اگر تاغ‌زارها از بین می‌رفتند، خسارت بسیار بیشتری به طبیعت منطقه وارد می‌شد. این تجربه هم نشان داد تشکل‌های مردمی می‌توانند در کنار دستگاه‌های دولتی نقش پشتیبان داشته باشند. به‌ویژه وقتی امکانات رسمی برای پوشش تمام منطقه کافی نیست.



آب، کشاورزی و مسئولیت مردم

مسئله آب از دغدغه‌های اصلی ماست. سال‌ها پیش پژوهشگری درباره بحران آب در دشت تایباد هشدار داده بود؛ آن زمان تعداد چاه‌های عمیق کشاورزی بسیار کمتر از امروز بود. اکنون شمار چاه‌های مجاز زیاد شده و درباره تعداد چاه‌های غیرمجاز نیز نگرانی وجود دارد. در منطقه‌ای که بخش بزرگی از اقتصاد آن به کشاورزی وابسته است، کاهش آب زیرزمینی فقط یک مسئله محیط‌زیستی نیست؛ آینده معیشت مردم را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای همین در همکاری سمن ما و اداره آب منطقه‌ای تعداد زیادی چاه غیرمجاز، دست‌اندازی به چشمه‌ها و... مورد پیگیری قرار گرفت و برای آن‌ها پرونده تشکیل شد. البته مقابله با برداشت غیرمجاز آب کار ساده‌ای نیست و به همکاری دستگاه‌های مسئول و استمرار نظارت نیاز دارد. همچنین درباره کشاورزی گفت‌وگو کردیم؛ زیرا سرخم عمیق و مکرر، ساختار خاک را مختل و حفظ آن به نگهداری رطوبت و کاهش فرسایش کمک می‌کند. پسماندهای کشاورزی به‌ویژه پلاستیک‌هایی که برای کشت‌های زیرپلاستیکی استفاده می‌شوند، مسئله و معضل دیگر تایباد بود. در گذشته، در مسیرهای اطراف تایباد پهنه‌های بزرگی از پلاستیک دیده می‌شد که پس از مصرف در زمین باقی می‌ماند. برای حل این مشکل با یک فعال اقتصادی که در زمینه باز یافت فعالیت می‌کرد ارتباط گرفتیم و تلاش کردیم زمینه جمع‌آوری و انتقال پلاستیک‌های کشاورزی را فراهم کنیم. تأمین محل و آب مورد نیاز مجموعه و ارتباط دادن او با کشاورزان، بخشی از کار بود. این روند حدود سه سال ادامه یافت، از آلودگی جلوگیری و برای جمع‌کنندگان ضایعات درآمد ایجاد کرد. به‌تدریج کشاورزان نیز پلاستیک مصرف‌شده را برای باز یافت جمع کردند.

موضوع آب در پروژه انتقال پساب تایباد برای صنایع فولاد از دیگر برنامه‌هایی بود که گروه ما آن را پیگیری کرد. نگرانی ما این بود که تصمیم‌های مربوط به انتقال آب، بدون ارزیابی کافی از پیامدهای زیست محیطی و فشار بر منابع منطقه گرفته شود. مسیر خط انتقال، حدود ۵۶ کیلومتر از اراضی و مراتع را درگیر می‌کرد و عملیات اجرایی هم آسیب‌هایی به زمین وارد کرده بود آن هم در حالی که با تصفیه می‌توان از پساب برای فضای سبز شهری

و... در همین شهر خودمان استفاده کنیم، ما اسناد و اعتراض‌ها را به اداره آب منطقه‌ای، فرمانداری، نماینده مجلس، دادستانی و اداره کل محیط‌زیست ارائه کردیم. طوماری با امضای حدود ۷ هزار نفر نیز تهیه شد و موضوع را از مسیرهای قانونی دنبال کردیم. بخشی از روند تغییر کرد یا به تأخیر افتاد، اما همه نگرانی‌ها برطرف نشد و طرح در بخش‌هایی پیش رفت. این تجربه نشان داد مطالبه‌گری عمومی اثرگذار است، اما مسائل آب به پیگیری مستمر نیاز دارد.

کار محیط زیستی، کار یک نفر نیست

در کنار این فعالیت‌ها، با مسئله پسماند شهری و مشکلات شیرابه و دفع زباله نیز روبه‌رو بودیم. گاهی حتی برخی مسئولان محلی از نزدیک وضعیت محل دفن زباله را ندیده بودند. تلاش کردیم این مسائل از حالت موضوعی پنهان خارج شود و مسئولان و مردم بدانند پسماند پس از جمع‌آوری چه مسیری را طی می‌کند و چه اثری بر خاک، آب و سلامت دارد. در حوزه پسماند بیمارستانی و فاضلاب نیز پیگیری‌هایی از مسیرهای رسمی انجام داده‌ایم، چون راه‌شدن پسماند عفونی یا ورود آلودگی به منابع آب می‌تواند پیامدهای جدی داشته باشد. تغییر با اقدام کوچک آغاز می‌شود، اما برای ماندگاری به دانش و استمرار نیاز دارد. نهال کاری بدون مراقبت، آبشخور بدون تأمین منظم آب و آموزش تک جلسه‌ای نتیجه پایداری ندارند. تلاش کرده‌ایم با نظر کارشناسان منابع طبیعی، آب، کشاورزی و حیات وحش پیش برویم.

در پویش سبز سرزمین طبیات، افراد مختلف هر کدام بخشی از کار را پیش می‌برند. گروه کوه‌نوردی و داوطلبان، پشتوانه مهمی برای اجرای برنامه‌ها هستند و در کنار آن، ارتباط با آموزش و پرورش، شهرداری، فرمانداری، منابع طبیعی و محیط زیست امکان پیشبرد کار را بیشتر می‌کند. برخی همراهان اولیه بعدها مسئولیت‌های دیگری گرفتند، اما ارتباط‌های شکل گرفته همچنان در همکاری‌ها مؤثر است. من خودم را قهرمان این کارها نمی‌دانم. اگر نقشی داشته باشم، بیشتر این بوده که آدم‌ها را به هم وصل کنم؛ کارشناسی را که دانش دارد به گروهی که می‌خواهد کاری انجام دهد معرفی کنم، مردم را با یک مسئله آشنا کنم و پیگیری را تا رسیدن به نتیجه ادامه بدهم. محیط زیست؛ خانه و مادر ماست و مراقبت از آن نباید به یک فرد یا یک اداره محدود شود. علاقه و انگیزه لازم است، اما کافی نیست؛ باید دانش هم داشت، از متخصصان کمک گرفت و با مردم همراه شد. اگر این سه در کنار هم قرار بگیرند، حتی در منطقه‌ای با کمبود امکانات هم می‌توان گام‌های مؤثری برداشت.

واقعاً نتیجه کارهای محیط‌زیستی، فوری دیده نمی‌شود. گاهی باید چند سال صبر کرد تا پوشش گیاهی تثبیت شود یا مردم به شیوه‌ای تازه عادت کنند. همین موضوع اهمیت اعتمادسازی را بیشتر می‌کند؛ مردم باید بداند چرا کاری انجام می‌شود، چه منفعتی برای منطقه دارد و سهمشان در حفظ نتیجه چیست. بدون همراهی مردم، طرح‌های خوب هم دوام نخواهند داشت.